

نقاشی، شخصیت، کودک هنرمند

غلامحسین فرد اصفهانی

انتشارات چالش

۱۳۸۸

سرشناسه: فرد اصفهانی، غلامحسین، ۱۳۳۰ -
عنوان و نام پدیدآور: نقاشی، شخصیت، کودک هنرمند / غلامحسین فرد اصفهانی
مشخصات نشر: تهران: چالش، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص.: مصور (بخش رنگی).
شابک: 978 - 964 - 2522 - 24 - 8
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
موضوع: هنر و کودکان
موضوع: کودکان - روان‌شناسی
موضوع: هنردرمانی
موضوع: استعداد نقاشی در کودکان
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۴۴ / ۱۸۰ NX
رده‌بندی دیویی: ۷۰۰/۴۳۵۲۰۵۴
شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۴۰۰۵۵



انتشارات چالش

نقاشی، شخصیت، کودک هنرمند

تألیف: غلامحسین فرد اصفهانی

ویراستار: ایرج قدرت

طراح جلد: زهرا بهرام‌پور

امور فنی و هنری: مهناز عزب‌دفتری

نوبت چاپ: اول، بهار ۸۹

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپخانه و صحافی: فرشویه

شابک: 978 - 964 - 2522 - 24 - 8 ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۲۲-۲۴-۸

نشانی: انقلاب خیابان منیری جاوید پلاک ۳۹ واحد ۶

تلفن: ۶۶۴۱۴۶۱۰

[www. Chalesh.ir](http://www.Chalesh.ir)

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۰	شخصیت‌شناسی کودک و ایجاد هنر
۱۹	ارزش هنر در کودک
۲۰	اقتدار کودک، از بیان نقاشی
۲۳	شناخت سیاست در کودک
۲۴	ذهن کودک هنرمند
۲۵	ارزش‌گذاری هنر در جامعه
۲۷	درک ارزش هنر کودک
۲۸	آشکارسازتی رؤیای کودک هنرمند
۲۹	تفاوت هنر در بین کودکان
۳۱	نقاشی و درمان بیماری‌های خلقی
۳۲	هم‌صحبتی با ناخودآگاه کودک
۳۳	کودک و هنر
۳۶	کودک هنرمند و علایم بیماری
۳۷	هنرشناسی در روان کودک
۴۰	کمک‌رسانی به کودک هنرمند
۴۲	نگاه ما به نقاشی کودکان هنرمند
۱۲۷	شناخت رنگ و تأثیرات آن بر روی روان
۱۲۹	نکات مهم در نقاشی کودکان

۱۳۱	گرایش‌شناسی روان در نقاشی کودکان
۱۳۱	پرخاش‌گراها
۱۳۱	فردگراها
۱۳۳	اجتماع‌گراها
۱۳۴	مهرگراها
۱۳۵	واقع‌گراها
۱۳۶	اصول‌گراها
۱۳۷	نشاط‌گراها
۱۳۸	طبیعت‌گراها
۱۳۹	تقدس‌گراها
۱۴۰	انزواگراها
۱۴۲	تحلیل و شناخت رنگ‌ها
۱۴۵	سیک و مکاتب هنری
۱۹۵	جوابیه نقاشی کودکان
۲۰۰	منابع استخراج

ما، آبروی خرد و قناعت نمی‌بریم

با پادشاه بکوی که روزی مقدر است

مقدمه

سخن نویسنده با خواننده:

تفسیر و بیان از یک هنرمند، آن هم در کودکی که از نظر شخصیت خام است، و روحیه حساس، همراه خالی بودن از تجربه را با خود یدک می‌کشد و می‌رود تا خود را با مسؤولیت‌های دوران سازندگی آینده آماده سازد، بسیار پیچیده می‌باشد. او می‌خواهد، با قرار گرفتن در هیاهوی زندگی، سرنوشت خود را بسازد؛ و از این رهگذر، به تعریف از خود هم بپردازد و دیگران را از حالی که بر او رفته با خبر سازد! در چنین حالی، سخت می‌توان به تفسیر کودک هنرمند، پرداخت.

اما از این رهگذر، می‌طلبید که کودک هنرمند را به طور فردی دید، و همراه دقت بیشتر به تفسیر شخصیت او پرداخت. تا اگر مشکلی وجود دارد بهتر به او کمک شود؛ و این مسؤولیت به عهده روان‌شناس می‌باشد.

اگر بدانیم که آنها از محیط تربیتی خانواده، و رابطه داشتن با آشنایان و اقوام و ارتباط با اجتماع و همراهی با فرهنگ حاکم در جامعه، به ساختارهای فکری خود می‌رسند، تازه می‌توان فهمید، که آنان از ماحصل برخوردهای پُر مهر و یا کم مهر به ساختار شخصیتی خود می‌رسند. از پیامد این‌ها کودک هنرمند از آن سر بیرون می‌آورد.

در اینجا می‌باشد که می‌فهمیم زمینه‌های رشد، از طریق همین شکل‌گیری در



کودکان به ساختار سرنوشت آنها مبدل می‌گردد. اکنون توجه کنیم به کودکان هنرمندی، که از نبوغ درونی خود، مدد می‌گیرند و ما را از تنهایی و نبود هم صحبت در کنار خود با خبر می‌سازند! و از درون آسیب دیده خود آگاه‌مان می‌کنند. حال اینجاست که ما با بهره گرفتن از علم و آگاهی در درمان آنها همراه می‌شویم، و به آنان کمک بزرگی می‌کنیم. پس باید چند گام فراتر رفت تا با آنها در ایجاد سرنوشت بهتر همراه شد.

کودک هنرمند، از کمبودها و رویاها بیشتر شکوه سر می‌دهد! آنها با نا به سامانی فکری و تجزیه و تحلیل‌های خام کودکی خود به بن‌بست‌های روحی می‌رسند! و در این مقطع می‌باشد که جنگ روانی بین رؤیا و بعداً کنش با نفس در او پدید می‌آید و فکرهای مزاحم، او را اسیر می‌کند، و آنها را در ادامه بقا، گرفتار افت روان می‌کنند! و در آسیب رسیده، ما را از نقش والدی خود و ادامه آن به زیر می‌کشند. و اساس پر مهر خانواده به بی‌راه کشیده می‌شود.

یکی دیگر از این تازیانه‌ها همین رفتارهای آزاردهنده روانی درمان نشده، در شخصیت ما والدین می‌باشد! که می‌تواند به هم ریختن روان را در کودکان خود بیشتر ساخته و آنها را از مسیر رشد انسانی دور سازد! و اینجا می‌باشد که یک کپی از والد خراب به کپی‌های مشابه اجتماع اضافه می‌شود. و همین امر باعث می‌گردد که ما هر روز شاهد یک جامعه خراب‌تر فرهنگی می‌شویم!

به یقین می‌دانیم که والدین، کودک خود را مهمان غصه‌ها و ما شادی‌ها می‌سازند! و آنها را به نقطه جوش و یا بی‌تفاوتی می‌کشانند. شاید هم برای همیشه، کودک خود را مهمان سفره‌های خالی از بی‌فرهنگی، فقر تنهایی، نداشتن شعور عاطفی، نداشتن حس انسان‌دوستی، و نداشتن اخلاق خوش، فریز می‌شوند، و مسیر عشق را خراب می‌کنند. به هر حال، ما در نقش‌پذیری اجتماع سهمی داریم! که باید همه والدین به آن توجه کنند! کتاب حاضر سعی بر این دارد که راه ساخت این روش و روشن‌بینی و افت بیماری روان‌تنی را برای جلوگیری، به والدین و مربی‌ها هدیه دهد.

حال با هم به ناخودآگاه کودک برویم تا بدانیم در انبار آذوقه سوخت ذهن خود چه چیزی را برای ادامه خواسته‌هایش در درون خود پُر می‌سازد. و آن را از محیط می‌طلبد. و در دوران بلوغ، از همین انبار ذخیره شده است که خود را به تغذیه صحیح و یا ناصحیح



می‌رساند.

همین انبار خودساخته تلخ و یا شیرین می‌باشد که راه ادامه بهتر زندگی کردن کودک را با مخاطره روبرو و یا آسان می‌سازد! باید دانست چرا دوران نوجوانی آنقدر پر مخاطره می‌باشد! چون که زیر بنای تفکر آنها به طور غلط و کسر عاطفه نقش خرابی پیدا کرده است.

پس به این نتیجه می‌رسیم که کودک هنرمند، از یک بافت اخلاقی کهنه و نو، به شعور خود ساخته تبدیل می‌گردد، و با هیاهوهای درونی بر اثر دردهای رسیده، به علت کمبودها و خواهش رؤیای درون از ما سخن می‌کشد، آن هم با کمک گرفتن از رنگ‌ها؛ آنجاست که از ما شاید کمک درمانی را بطلبد. پس بهتر است بیشتر به آثار خلق‌شده کودکان که بیانی از ناخودآگاه را به همراه دارند توجه کنیم. نگاه به آثار نقاشی آنان، می‌تواند ما را به عزت و شوکت هنر نزدیک سازد و پی ببریم، که چگونه هنر می‌تواند ما را در حل مشکل روحی در ناخودآگاه کودک پیوند دهد تا تصاویری که از دل آن بیرون رmیده، ما را متوجه پیام زیبای کشیده خود سازد!

نتیجه این دقت رفتاری، این است که ما از تنبلی و راکدبودن نجات پیدا می‌کنیم! و از هرز رفتن انرژی هنرمند جلوگیری می‌کنیم، و سدهای جهل و نادانی را خراب کرده و به رشد و دانایی نزدیک می‌شویم.

معتقد هستیم که در دنیای امروز، بیش از هر دوران دیگر، ما نیاز به شناخت هنر داریم و برای همین موضوع، آن را مطالبه می‌کنیم.

حال می‌توانیم دریچه‌ای را برای رشد این هنرشناسی در کودک و خود، با هم باز کنیم و خود را کمتر سرگرم مشکلات زندگی قرار دهیم، و در بخش مهم انرژی روان، برای بقای نسل خود، پلی برای عبور به روان شخصیت کودک بسازیم. اکنون توجه کنیم به شناخت کودک هنرمند.



شخصیت‌شناسی کودک و ایجاد هنر

کودک، با داشتن هوش نسبی به همراه ژن و نوع فرهنگ خانواده، برای هدف‌های آینده زندگی بنا به دریافت‌های محیطی و تأثیرات روح و روان، خودسازی را آغاز می‌کند.

در حالی که پیرامون او، پُر شده از افکار گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و هیاهوهای رفتاری و گفتارهایی که او را به آنجا می‌رساند که توجهش جلب گردیده و خود را سرگرم الگوگیری و فرهنگ‌سازی عمومی می‌کند. پس، اقتدار حاکمیت خانواده که همراه نیازهای درونی، آنها را، به تعادل روانی نمی‌رساند، در مخاطره بدآموزی دیگران قرار می‌دهد و او را به گذران عمر دامن می‌زند. حال اینجاست که ما باید به اندیشه خود و نفوذ دیگران در سرنوشت خانواده، بیشتر توجه کنیم.

اگر بدانیم کودک در ابتدای ورود به مدرسه و دبیرستان، از فراگرفته‌های خود در خانواده، به حاکمیت اخلاقی در پیش دیگران کشیده می‌شود، اینجا می‌باشد که او با واکنش اجتماعی هم روبه رو می‌گردد. و حال او مجبور به نشان دادن خود در مقابل دیگران می‌باشد. و از آن به بعد است که در محیط زندگی خصوصی‌اش تأثیرپذیر می‌گردد، و تا حدود زیادی هم تأثیرگذار می‌شود.

کودک با برگرفته شدن از زیر بنای تفکر خود، می‌تواند، به یک مدیر یا معلم و یا سازنده بزرگ اجتماعی پیوند گیرد و ساختار بیرونی و درونی پیدا کند.

حال می‌توان به نکات پُر رنگ شده در متن بالا بیشتر توجه کرد، تا راه شناخت شخصیت کودک و آینده او آسان گردد.

کودک هنرمند، همواره از کمبودهای عاطفی دوران خود، شکوه دارد و گاهی از روی نشاط، بیانی را سر می‌دهد.

بعضی از کودکان، قدرت درک بیان والد خود را ندارند، و به بلوغ گفتاری هم نرسیده‌اند، آن هم به خاطر بی‌توجهی والدین و اطرافیان در پرورش این حس در کودک می‌باشد. آن وقت رفته رفته در خاموشی کلام و گفتار به غیر خانواده متصل می‌شود. اینجاست که کودک ما در خلوت تنهایی از درون غصه می‌خورد، و رنگ افسردگی در آنها ظاهر می‌گردد. کودکان وقتی با همراه خوب خلوت می‌کنند، فرصت مناسبی پیدا می‌کنند و از بیان احساسات درونی با هم صحبت خود، مقداری از غصه‌هایشان را بیرون می‌ریزند. یکی



از آن راه‌های گفتاری، زبان رنگ و نقاشی می‌باشد که آن را به ما نشان می‌دهند. دیده می‌شود این گونه بچه‌ها کمرو، خجالتی و ترسو هم هستند. ولی اگر مهر ورزی با آنها از طریق هم نشینی آغاز شود! آن وقت از اسرار درون خود چیزهایی را خواهند گفت، که ما در حیرت فرو خواهیم رفت که چگونه به این کودک بی‌توجهی شده و او چقدر در غصه فرو رفته، و یا چقدر او در سرخوشی فرو مانده می‌باشد.

راستش، کودک هنرمند، سنگ صبوری را درکنار خود ندارد، تا با آن از دردهای روحی شکوه سازد، و این ترمز، رفته رفته تبدیل به یک چراغ خاموش باقی می‌ماند، و تا زمانی که کسی از روی مهربانی پیدا نشود، و کلید تنهایی آن را روشن نسازد، همچنان با غم‌های درونی در اندوه و پژمردگی می‌ماند، و شخصیت واقعی کودک، همچنان گم‌شده‌ای سرگردان، باقی می‌ماند.

سؤال این است که پس چرا کودک به طور دایم افسردگی را نشان ما نمی‌دهد. باید گفت به خاطر این است که دایم در حال سرگرم شدن از صداها، محیطی خود؛ است یا بهتر است گفته شود تحت تأثیر پارازیت‌های محیطی قرار دارد. اما کودک ما، همچنان در ناخودآگاه خود مواد منفجره اندوه و یا شادی را ذخیره دارد، و در فرصتی که به دست آورد و فضایی ایجاد شود آن را نشان دیگران خواهد داد.

بیشترین اندوه آدمی، مربوط می‌شود، به دوران کودکی، که از رفتار ما با دیگران معلوم است، این به غم‌ها و کمبودهای تربیتی گذشته‌های ما ارتباط دارد.

در اینجا اگر به حالات روحی خود دقت کنیم، می‌فهمیم که یک مشکلی در شخصیت گذشته ما وجود داشته، که دارد با آزار ما شکایت را سر می‌دهد.

البته رفتارشناسان و متخصصین، ما را از رفتارهای به هم ریخته پیدا خواهند کرد. هرچند که کار سختی می‌باشد، اما آنها با دانش خود ما را می‌سنجند و روان ما را از پیچیدگی آزاد می‌کنند. البته با کمک آنها درمان ما نیز فراهم می‌شود، و انرژی از دست داده را باز مهیا می‌سازند.

مشکل بزرگی که بر سر راه کودکان ما قرار دارد این است که آنها می‌خواهند از میراث بر جا مانده فرهنگ خانواده که بوی کهنگی می‌دهد، به نوعی بیرون رفت فرهنگی کنند و به نوعی هم درگیر ساختن سنت نو و بیرون رفت از کهنه گرایی می‌باشند، گاهی



هم سرگرم همانندسازی با خانواده به مشکل می‌رسند، که اینها انرژی آنها را می‌گیرد، و نیاز می‌باشد که ما به‌طریقی به آنها نزدیک شویم تا فضای خالی آنها را خالی از رشد نگذاریم.

باید دانست که این درگیری درونی، شخصیت کودک را احاطه می‌کند و از او عمری را به درد و یا به شادی سپری می‌سازد. البته ممکن است بعضی وقت‌ها هم او را به تباهی سوق دهد.

کودک در حال رشد، اگر بتواند از این معماری با موفقیت بیرون بیاید، فردی خاص لقب می‌گیرد که شخصیت او برای دیگران قابل توجه خواهد بود. و ما هم باید به ارزش‌های به دست آورده او بیشتر توجه کنیم.

ما والدین، اگر با دانش روز هماهنگ شویم، می‌توانیم به بازتاب‌های فرهنگی مهمتری که به‌روز است دسترسی پیدا کنیم، یکی از این دانش‌ها، شناخت میزان روحیه هنر در نزد کودک خود می‌باشد، که ما می‌توانیم، به رشد فرهنگی جامعه جهانی کودک کمک کنیم و آنها را از داشتن دردسر رشد در دهکده جهانی رها سازیم و راه رسیدن به کمال را برای‌شان هموار کنیم، البته نباید نقش آموزش و پرورش را در پرورش کودکان نادیده گرفت. برای داشتن یک زیربنای محکم، باید درد را ریشه‌ای درمان کرد ولی حالا که ما به رشد دسترسی پیدا کرده‌ایم، بهتر است ما به عنوان یک پیشاهنگ با همراهی کردن ارزش‌ها در کنار کودکان آنها را کمک رسان باشیم تا حقوق انسانی آنها محفوظ گردد. و از زندگی بهتر بهره مند شوند و ما هم درمانگرانه به آنها نزدیک شده و برای‌شان آرامش روان را هدیه آوریم.

از این طریق می‌باشد که فضا سازی بهتری را می‌توان برای تفکر کودک، به‌وجود آورد، تا او خاطرات خوب را در انبار ذهنش پُررنگ سازد، رفته رفته از آن استقلال، نشاط، همراه فرهنگ بهتر با تمدن اخلاقی از ذهن پویای کودک طراوش می‌کند.

ما می‌توانیم با فضا سازی هنر، آیین سلامت روان را در کودکان خود ایجاد کنیم و میزان رشد اجتماعی‌شان را بالا ببریم.

پس ما قادر هستیم که کودک هنرمند بهتری را به جامعه جهانی تحویل بدهیم.